

را در نظر من خوب آشکار ساخت. (۱) عصر ژنرال از وزیر ایران بازدید کرد و در همان موقع بعد از ارائه اعتبار نامه طرفین مذاکره شروع گردید و از اول معلوم بود که مذاکرات طرفین بجای می‌نخواهد رسید و حتمی بود که پس از چند روزی جنگ مجدداً شروع خواهد گردید.

در اول جلسه شربت و شیرینی آوردند. وزیر ایران اظهار کرد چون هنوز صلح بین ما برقرار نشده بهتر است اول صرف شیرینی شود و چای آوردند، چون مذاکرات بجائی نرسید قهوه تلخ دادند و وزیر گفت حال باید مشروب تلخ خورد، پس فنجان قهوه را بدست ژنرال داد و مذاکره صلح قطع گردید. در ۱۱ اکتبر باردوی عباس میرزا مراجعت نمودیم و سه روز بعد وزیر مختار انگلیس سرگور-اوزلی از شاهزاده خدا حافظی نموده بطرف طهران از راه اردبیل مراجعت نمودیم و اردوی عباس میرزا هم حرکت نموده در سه فرسنگی ساحل ارس اطراق نمود و مشغول تدارک جنگ با روسها شدند. (۲)

مورخ دیگر موسوم به واتسون که همان سمت موریر را در خدمت دولت انگلیس داشت و خود نیز سالها در طهران منشی سفارت انگلیس بوده و تاریخ قاجاریه را نوشته است هیچ اشاره بآن مطالبیکه موریر شرح داده نمیکند. مثل اینکه این قضایا اتفاق نیفتاده و موریر قبلاً باردوی روسها نرفته و تمام اوضاع و احوال قشون ایران را برای روسها شرح نداده است و با ژنرال روس خلوت نکرده و قرارداد سری نگذاشته است بطوری که موریر خود اقرار دارد و میگوید هیچ زمانی مطالب سیاسی باین درجه سری که بین او و ژنرال رتیشف مذاکره گردید سابقه نداشته است.

باری، اگر کسی جلد دوم کتاب سفرنامه موریر را که خود یکی از بازی-

(1) . . . . taught me to place a proper value on persian professions.

(۲) وزیر مختار انگلیس پس از سیاحت اردبیل و اطراف آن در ۲۰ اکتبر ۱۸۱۲ وارد تهران شد و قضیه اصلاندوز در ۳۱ اکتبر واقع شد که روسها باردوی عباس میرزا شیخون زدند. (سفرنامه موریر صفحه ۲۵۸)

گران رولهای مهم سیاست اولیه انگلیس در ایران بوده مطالعه کند خواهد دید چه اندازه نظرهای بد و عقاید سوء نسبت بایران داشته .

ایران از سال اول قرن نوزدهم ( ۱۸۰۱ میلادی ) خواهی نخواهی بدایره سیاست بین المللی کشیده شده بود . در ده ساله اول همان قرن ، ایران گرفتار تشنجات سخت سیاست اروپا شد . روس ، انگلیس و فرانسه هر سه ایران را میدان سیاست خود قرار دادند و هر يك به نوبت خود ایران را بیچاره و ذلیل نمودند ، چنانکه در جای دیگر هم اشاره شده و قول یکی از علماء معروف است که میگوید : «ایران را روسها تهدید و تخویف نمودند . فرانسویها ریشخند کردند و انگلیسها هرگز نشده که در سیاست خودشان با ایران ولو یکبار هم شده با آن عادلانه رفتار کنند . »

در این مدت قلیل ایرانیها بواسطه معاهدات و روابط سیاسی که با این سه دولت پیدا نمودند با اصول سیاست دول اروپائی آشنا گردیدند و در مواد و شرایط عهدنامه‌های بعدی دقت بسیار مینمودند . این دقت ایرانیها انگلیسها را نسبت بآنها سخت بد بین کرده بود و در معاهداتی که بعدها با سرهارفورد جونز و سرگور-اوزلی منعقد نمودند قدری سخت گیری کردند و این سخت گیری ها هر دو نماینده را خیلی غضبناک نمود و با نمایندگان ایران مخصوصاً صدر اعظم بخشونت رفتار مینمودند ، بخصوص هنگامیکه از روابط تیره روسها با فرانسه مطلع شدند نمایندگان انگلیس فوری تغییر سیاست دادند ، ایرانرا مجدداً رها نمودند و گذاشتند روسها بهر نحوی که میخواهند با ایران رفتار کنند و انگلیسها را در آن میان دخالتی نباشد .

واتسون نویسنده تاریخ قاجاریه گوید .

«سال ۱۸۱۲ سالی بود که شکست سخت بقشون عباس میرزا رسید<sup>(۱)</sup> . در این موقع سرگوراوزلی وزیر مختار انگلیس در ایران بود و باردوی عباس میرزا ملحق شد ، عباس میرزا در کنار رود ارس اردو زده بود .

وزیرمختار انگلیس باین خیال بود که بین دولتین ایران و روس واسطه صلح شود. روسها يك صاحب منصب ارشد فرستادند که قرارداد صلح را بدهد و قرار بر این شد نمایندگان طرفین برای مذاکره صلح در کنار رود ارس یکدیگر را ملاقات کنند.

در این ملاقات روسها حاضر نشدند ایالات قفقاز را پس بدهند، ایرانیها هم حاضر نشدند از ایالات قفقاز خود دست بردارند، بنابراین نمایندگان طرفین بدون اخذ نتیجه از هم جدا شدند.

چون در این موقع خبر صلح روس و انگلیس بسفیر انگلیس رسید و کاغذ فرماندهی کل قشون قفقاز هم خطاب بوزیرمختار انگلیس این خبر را تأیید کرد سفیر انگلیس بکلیه صاحب منصبان انگلیسی که در اردوی عباس میرزا بودند اطلاع داد که از قشون عباس میرزا کناره کنند و در جنگ با روسها شرکت نمایند، از آنطرف فرمانده کل قشون روس هم اخراج صاحب منصبان انگلیسی را از قشون ایران، اطلاع داد، فقط در مقابل اصرار و التماس عباس میرزا سفیر انگلستان راضی شد دو نفر صاحب منصب و ۱۳ نفر سرجوخه در قشون عباس میرزا باقی بماند، سایر صاحب منصبان انگلیسی همگی حرکت نموده از اردوی عباس میرزا خارج شدند و از این اقدام فرمانده کل قشون روس را هم مطلع نمودند.

قشون عباس میرزا از محلی که بود حرکت نموده بمحل موسوم به اصلاندوز فرود آمده آنجا را اردوگاه خود قراردادند، تازه ده روز بود که در این محل توقف نموده بودند که در ۳۱ ماه اکتبر ۱۸۱۲ روسها بآنها شلیخون زدند، قشون روس فقط عبارت از ۲۳۵ نفر نظامی با شش عراده توپ بود.

قشون ایران هیچ تصور نمی نمود که چنین حادثه ای رخ خواهد داد، ایرانیها وقتی از خواب بیدار شدند که روسها تا صد قدمی اردوی ایران جلو آمده بودند و تپه ای را که مشرف بار دو بود آنرا متصرف شده بودند. این جنگ معروف بجنگ اصلاندوز شد و ایرانیها شکست خورده بطرف تبریز عقب نشستند.

مرحوم اعتماد السلطنه راجع باین واقعه در ضمن وقایع سال ۱۲۲۷ هجری

(مطابق ۱۸۱۲ میلادی) در کتاب تاریخ منتظم ناصری چنین مینگارد :  
 «سرگوراولی سفیر کبیر انگلیس باتفاق میرزا ابوالحسن خان شیرازی به  
 تبریز رفت که با حضرت مستطاب نایب السلطنه عباس میرزا ملاقات نماید و بعضی  
 قرار و مدارها داده شود...»

از وقایع این سال اینکه چون الکساندر میرزا والی گرجستان که در ایروان  
 بود بملاقات سلیم پاشا والی اخسقه رفت و از آنجا به تغلیس شافته بنای آشوب را  
 گذاشت و ژنرال رتیشف سردار روس این واقعه را از تدابیر حضرت مستطاب  
 نایب السلطنه دانسته کنترسکی را که مردی متهور بود در آق اعلان گذاشته خود  
 به تغلیس رفت و حضرت معظم نایب السلطنه در کنار رود ارس در مهل موسوم به اصلاندوز  
 بودند. کنترسکی در پنجم ذی حجه بدلات مراد خان باسرباز و توپخانه مصمم شیخون  
 باردوی حضرت نایب السلطنه گردید و از معبری عبور کرده بقراولان اردوی حضرت  
 شاهزاده رسیده قراولان را بگرفت و کسی این خبر را باردو نرسانید تا قشون روس  
 نزدیک شده آنوقت عساکر ایران خبردار گردیده حضرت مستطاب نایب السلطنه فوراً  
 سوار شدند و بشلیک زنبورک حکم دادند ، اما چون توپخانه روسی بر بلندی و  
 مشرف باردو بود اردو را متفرق ساخت و آنچه نواب معظم در آن شب تار کوشش  
 کردند که آن تفرقه را بجمعیت مبدل کند ثمری نبخشید ، مخصوصاً چون در هنگام  
 تاخت و تاز اسب حضرت شاهزاده در حفره ای بزمین خورده ، اگر چه بزودی  
 رکابداری اسب دیگر بحضرت معظم رسانید و سوار شدند ولی لشکر بیشتر هراسان  
 گشتند ، ناچار اردو متفرق شده و حضرت مستطاب شاهزاده بمنزل حاجی حمزه لو  
 آمدند و افواج روس به قراباغ رفتند و حضرت نایب السلطنه چند روزی بجهت دفن  
 مقتولین در آن ناحیه اقامت فرموده بعد راه هشگین پیش گرفتند و به تبریز  
 راندند . (۱)

(۱) واتسون در کتاب خود شرح این جنگها را از قول دکتر کورمیک Dr Cormick  
 که خود حضور داشته مینگارد . (صفحه ۱۶۴-۱۶۹) این شخص انگلیسی طبیب مخصوص  
 عباس میرزا بود .

تقریباً یکسال دیگر ایران با آن اوضاع ناگوار درباری و قشونی با روسها در جنگ بود و در واقع زیر مهیمن روسها جان میکند ، قوای مادی ایران بیش از اینها است که بتصور آید ولی کسی را لازم داشت که این قوای مادی را در دست گرفته از آن استفاده نماید . هر گاه در این موقع يك نادر ، يك کریم خان یا يك آقامحمدخان وجود داشت ممکن نبود دوهزار و سیصد نفر قشون روس قشون نخبه ایران را که در تحت فرماندهی عباس میرزا بود شکست بدهد و تمام توپخانه و مهمات و چادر و دستگاه آنرا بیغما ببرد . مگر مدت زمان بین شاه سلطان حسین و نادر چقدر بوده ؟ ... عده سنوات آن بشماره انگشتان دست نمیرسد . چگونه نادر توانست با همان ایرانیها که ناظر فجایع افغانها بودند آنها را تأدیب کند و از آنها انتقام بکشد . قشون نادر همان ایرانیهایی بودند که در جلوی چشم آنها عدهٔ لجام گسیخته افغان سرتاسر ایران را ویران نمودند و نفسی از آنها بیرون نمی آمد ولی همینکه نادری پیدا شد آنوقت از بیغولهها بیرون آمده تحت لوای نادری گرد آمدند . مگر این ایرانیها غیر از ایرانیهای زمان آقامحمدخان بودند ؟ ... هنوز زمان طویلی از دوره آقامحمدخان نگذشته بود که همه جا قشونهای ایران از مقابل قشون روس فرار اختیار میکردند . روسها در زمان آقامحمدخان هم بمتصرفات ایران دست اندازی نمودند ولی آقامحمدخان جلو آنها را بخوبی گرفت و درس خوبی بآنها تعلیم داد<sup>(۱)</sup> .

امادراین تاریخ در ایران مرد باعزم و اراده و صاحب فکر و عمل وجود نداشت که بتواند اوضاع پریشان ایران را جمع آوری نموده بقوای مادی و معنوی آن سروصورتی بدهد ، نه شاهونه و لیعهد او هیچ يك مرد مناسب موقع نبودند . در میان درباریان نیز کسی نبود که دارای استعداد و قابلیت فوق العاده باشد ، این قبیل مواقع

(۱) بعد از کریم خان زند روسها از اغتشاش ایران استفاده نموده بمازندان آمدند و در نزدیکی اشرف برای خود قلعه و استحکامات ساختند . همینکه آقامحمدشاه در ایران دارای قدرت و نفوذ گردید ، بمازندران رفته قلعه و استحکامات روسها را تماشا نمود و خیلی تعریف کرد و اظهار خوشحالی نمود ، بعد آنها را بشام دعوت کرد و حکم داد همه رادر بند نهادند و تا قلعه و استحکامات را خراب نکردند و توپها را بکشتی حمل نمودند آنان را از حبس خلاص ننمود ( لرد کرزن جلد اول صفحه ۱۸۷ )

اشخاص فوق العاده لازم دارد که در آن موقع چنین اشخاصی در ایران وجود نداشت ، نه میرزا شفیع ، نه امین الدوله ، نه آصف الدوله نه میرزا ابوالحسن خان شیرازی هیچکس مرد میدان سیاست آن روز نبودند . اگر حاجی میرزا ابراهیم خان اعتماد الدوله را بدسایس و حیل که نتیجه تحریکات خارجی بود از بین نمیردند ایران گرفتار این مصائب نمیشد .

وزیر مختار انگلیس تا اوایل ماه می ۱۸۱۳ در طهران اقامت داشت ، بعد بطرف همدان حرکت نمود و مدتی در آن نواحی مشغول سیاحت و کسب اطلاعات بود .  
موریر گوید :

« در اوایل ماه جون ۱۸۱۳ از گرجستان بعضی اخبار رسید که وزیر مختار ناچار بود فوری با شاهنشاه ایران ملاقات کند ، بنابراین در ۱۶ جون از همدان حرکت نموده در ۳۱ همان ماه در سلطانیه باردوی شاه رسیدیم . از طرف دولت عثمانی هم سفیر فوق العاده ای مأمور دربار ایران بود که ما او را در همدان ملاقات نمودیم ولی او قبل از ما باردوی پادشاه رسیده بود و چادر او را پهلوی چادر صدر اعظم زده بودند که ایجاد روابط بین ما و او خیلی مشکل بود و ایرانی ها هم مواظب بودند از ملاقات ما مطلع شوند چونکه ماسعی وجدیت مینمودیم بین ایران و عثمانی نیز صلح برقرار گردد ، در حال قرار اینطور شد که شاه باردوی خود به اوجان برود و وزیر مختار انگلیس هم عازم تبریز باشد ، چونکه از آنجا بهتر میتوانست با گرجستان مراوده داشته باشد . در ۹ جولای ما به تبریز رسیدیم ، شاه هم با اردوی خود در ۲۲ جولای وارد اوجان شد . »

سال ۱۸۱۳ پُالی است که باجدیت انگلیسها تمام دول اروپا بر علیه ناپلئون متحد شده اند و قوای مادی و معنوی ناپلئون نیز در اثر جنگهای روسیه و اسپانیول رو بضعف گذاشته و انگلیسها نه تنها در اروپا بلکه در سایر نقاط هم میکوشند صلح برقرار گردد و سعی دارند حتی روسها و عثمانی ها اختلاف خودشان را کنار بگذارند ، مقصود عمده این است که روسها با فراغت خیال بتوانند در مقابل ناپلئون صف آرائی کنند ، این است که در ایران نیز انگلیسها میکوشیدند بین روس ، عثمانی و ایران

ولو موقتاً هم شده تا زوال ناپلئون صلح برقرار گردد ،  
 باینکه دولت ایران داشت خود را برای جنگ باروسها آماده مینمود و يك  
 قوای معتابیی تهیه میدید ، انگلیسها میان افتاده باب مذاکرات صلح را باز نمودند ،  
 بالاخره قرار شد نمایندگان مختار هر دو دولت در محل معینی ملاقات نموده شرایط  
 صلح را پیشنهاد نمایند .

از طرف روسها ژنرال درتیشف نماینده مختار معین گردید ، از طرف دولت  
 ایران نیز میرزا ابوالحسن خان شیرازی تعیین و قرار شد در محل موسوم به گلستان  
 از محل قراباغ نمایندگان طرفین ملاقات نموده عهدنامه بین دولتین را منعقد نمایند .  
 در این موقع آجودان مخصوص ژنرال درتیشف بایک اسکورت قزاق روس وارد  
 تبریز شد که نماینده مختار ایران را بمحل گلستان هدایت کند ، چون هنوز بعضی  
 مسائل حل نشده بود قرار بر این داده شد که وزیر مختار انگلیس باتفاق آجودان  
 مخصوص فرمانفرمای کل گرجستان باردوی شهریار ایران بروند که در او جان متوقف  
 بودند . آجودان مخصوص ژنرال روس زودتر باردوی شاه رسید و از او خیلی خوب  
 پذیرائی نمودند . شربت و شیرینی زیادی برای او فرستادند تا اینکه وزیر مختار  
 انگلیس هم وارد شد و بعضی از مسائل که تا آن موقع بین دولتین حل نشده بود پس  
 از مذاکرات زیاد طرفین موافقت حاصل نمودند .

آجودان مخصوص فرمانده کل قشون روس مایل بود بحضور پادشاه ایران  
 تشریف حاصل نمایند ولی شاه حاضر نبود این تقاضا را قبول کند .  
 پس از آنکه شاه را راضی نمودند تازه در سر جا و مکان که آجودان در کجا  
 بایستد مشجره بود ، سفیر انگلیس اصرار داشت در همان فاصله نزدیک بشاه که او  
 میایستد آجودان مخصوص ژنرال روس هم باید در همانجا نزد وزیر مختار انگلیس  
 قرار بگیرد . مقصود وزیر مختار انگلیس این بود که يك احترام فوق العاده برای  
 خاطر فرمانفرمای کل گرجستان بنمایند مخصوص او بگدارد و در این باب زیاد  
 پافشاری مینمود ولی ایرانیها راضی نمیشدند و باین حرفها گوش نمیدادند و تنها  
 محلیکه راضی میشدند آجودان بایستد در وسط باغ بود . کار بمجادله کشید تا اینکه

شاه خودش قضیه را حل نمود ، باین ترتیب که خودشاه در شاه نشین جلس نماید وزیر مختار انگلیس و آجودان مخصوص فرمانده کل روس در اطاق مقابل شاه بایستند .

موریر این ملاقات را بشرح ذیل بیان میکند :

« هنگامیکه ما داخل اطاق شدیم شاه از آن بالا بمانگاه میگرد و از آجودان مخصوص احوال پرسی نمود ، مخصوصاً از سلامتی جنرال رتیشف نیز سؤال کرد ، همینکه ما عقب عقب داشتیم برمی گشتیم مرا باسم صدا زد و در حضور وزیر مختار مرا شاهد قرارداد و گفت شما شاهد باشید فقط برای خاطر وزیر مختار انگلیس این تقاضا را قبول نمودم و در آتیه بهیچ وجه اجازه نخواهم داد این ترتیب نظیر پیدا کند .

وزیر مختار انگلیس و آجودان مخصوص کل قشون روس به تبریز مراجعت نمودند و در روز بعد نمایندگان ایران با آجودان روس بطرف گلستان از محال قراباغ برای عقد معاهده حرکت کردند ، وزیر مختار انگلیس تا ۱۲۱ کتبر ۱۸۰۳ در تبریز توقف نمود و بعد از راه مراغه عازم طهران شد .

موریر گوید :

« نمایند ایران که مأمور معاهده گلستان بود کمی بعد از ما وارد طهران شد و معاهده که بین روس و ایران بسته شده بود همراه آورد . نتیجه فارسی آن با عبارات ایرانی نوشته شده بود .

در باب القاب گوید :

« چون نماینده روس جنرال رتیشف بود او هم دارای القاب و امتیازات مخصوص بود . برای نماینده ایران هم میخواستند يك القاب و امتیازاتی قائل بشوند که در مقابل القاب و امتیازات روس جلوه کند ، پس این عبارت را برای نماینده ایران در معاهده نوشته بودند : « صاحب عطایای خاص پادشاهی از خنجر و کاردوش مشیر

مرصع و استعمال ملبوس ترمه »

سواد این عهدنامه را نگارنده در چندین کتاب دیده ام و سوادیکه ذیلاً نوشته میشود از يك نسخه خطی نقل شده و با ناسخ التواریخ نیز مواد اصلی آن تطبیق شده است .



## صورت عهدنامه گلستان که در سنه ۱۲۲۸ فیما بین دولتین ایران و روس توسط عالیجاه میرزا ابوالحسن خان منعقد شده است

اعلیحضرت قضا قدرت خورشید رأیت پادشاه جهجاه و امپراطور عالی دستگاه، مالک بالاستحقاق کل ممالک آنمپریه<sup>(۱)</sup> روسیه، اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفعت پادشاه اعظم سلیمان جاه، مالک بالاستحقاق ممالک شاهانه ایران، بملاحظه کمال مهربانی و اشفاق علیتین که در ماده اهالی و رعایای متعلقین دارند و رفع و دفع عداوت و دشمنی که بر عکس رأی شوکت آرای ایشان است طالب و استقرار مراتب مصالحه میمونه و دوستی جواریت سابقه مؤکده رادر بین الطرفین راغب میباشند، به احسن الوجه رأی علیتین قرار گرفته در انجام این امور نیک و مصوبه از طرف اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک روسیه، بعالیجاه معلی جایگاه جنرال لیوتنان سپهسالار روسیه و مدیر عسا کرسا کنین جوانب قفقازیه و گرجستان، ناظم امور و مصالح شهرییر لایات غوغونای و گرجستان و قفقازیه و حاجی ترخان و کارهای عالی ثغور و سرحدات و این حدودات سامان، امر فرمای عسا کرسفاین بحر خزر، صاحب حمایل الکسندر نویسکی و حمایل مرتبه اولین آتابای، مرتبه دار رابع عسکر به مقتدر حضرت کیور کی صاحب نشان و مشیر طلال المرقوم بجهت رشادت و بهادری ( نیکولای را تشچیفوف ) اختیار کلی اعطای و اعلیحضرت قدر قدرت و الار تب پادشاه اعظم مالک کل ممالک ایران هم عالیجاه معلی جایگاه ایلچی بزرگ دولت ایران که مأمورین دولتین روس و انگلیس بودند، عمده الامراء و الاعیان مقرب در گاه ذیشان و محرم اسرار نهان و مشیر اکثر امور دولت علیه ایران از خانواده دودمان وزارت و از امرای واقفان حضور در مرتبه دوم آن، صاحب شوکت عطایای خاص پادشاهی خود از خنجر و شمشیر و کارد مرصع و

(۱) کلمات یا عبارات نامأنوسی که در متن عهدنامه دیده میشود عیناً از روی نسخه

خطی استنساخ شده است.

استعمال ملبوس ترمه واسب مرصع یراق ، میرزا ابوالحسن خان را کسه درایسه و مختار بالکل نموده اند حال در معسکر روسیه رودخانه زیره<sup>(۱)</sup> من محال گلستان متعلقه ولایت قرا باغ ملاقات و جمعیت نمودند . بعد از ابراز مبادله مستمسک مأموریت و اختیار کلی خود بیکدیگر و ملاحظه و تحقیق امور متعلق مصالحه مبار که بنام نامی پادشاهان عظام قرار و بموجب اختیار نامجات طرفین قیود و فصول و شروط مر قومه را الی الابد مقبول و منسوب و استمر از میداریم .

**فصل اول** - بعد از این امور جنگ و عداوت و دشمنی که تا حال در دولتین روسیه و ایران بود بموجب این عهدنامه الی الابد مقطوع و متروک و مراتب مصالحه اکیده و دوستی و وفاق شدید فیما بین اعلیحضرت قضاقدت پادشاه اعظم امپراطور روسیه و اعلیحضرت خورشیدرآیت پادشاه دارا شوکت ممالک ایران و وراث و ولیعهدان نظام میانه دولتین علیتین ایشان پایدار و سلوک خواهد بود .

**فصل دوم** - چون بیشتر بموجب اظهار و گفتگوی طرفین قبول رضادریمان دولتین شده است که مراتب مصالحه در بنای اسطاطسکو اوپرز ندیم باشد یعنی طرفین در هر موضع و جائی که الی قرارداد مصالحه الحال بوده است از آن قرار باقی و تمامی اولکای ولایات خوانین نشین که تا حال در تحت تصرف و ضبط هر یک از دولتین بوده کماکان در ضبط و اختیار ایشان بماند ، لهذا در بین دولتین علیتین روسیه و ایران بموجب خط مر قومه ذیل سنور و سرحدات مستقر و تعیین گردیده است . از ابتدای اراضی آدینه بازار بخط مستقیم از راه صحرای مغان تا به معبر یدی بلوک رودارس و از بالای کنار رودارس تا اتصال و الحاق رودخانه کهنک چای به پشت کوه مقری و از آنجا خط حدود سامان ولایات قرا باغ و نخجوان و ایروان و نیز رسدی ارسنور گنجه جمع و متصل گردیده ، بعد از آن حدود مزبور که بولایات ایروان و گنجه و هم حدود قزاق و شمس الدین بود تا مکان ایشک میدان مشخص و مفصل میسازد و از ایشک میدان تا بالای سر کوههای طرف راست طرق ورود خانهای حمزه چمن و از سر کوه عای پنبک الی گوشه محال شوره گل و از گوشه شوره گل از بالای کوه

برف آلوداغوز گذشته از سرحد مجال شوره گل و میانه حدود قریه سدره برودخانه آربه‌چای ملحق و متصل شده معلوم و مشخص میگردد و چون ولایات خوانین نشین طالش در هنگام عداوت و دشمنی دست بدست افتاده بجهت زیاده‌صدق و راستی، حدود ولایات طالش مزبور را از جانب انزلی و اردبیل بعد از تصدیق صلحنامه از پادشاهان عظام معتمدان و مهندسان مأموره که بموجب قبول و موافق یکدیگر و معرفت سرداران جانبین جبال و رودخانه‌ها و دریاچه و امکانه و مزارع طرفین تفصیلات تحریر و تمیز و تشخیص میسازند، آنرا نیز معلوم و تعیین ساخته آنچه در حال تحریر این صلحنامه در دست و در تحت تصرف جانبین باشد معلوم نموده آنوقت خط حدود ولایت طالش نیز در بنای اسطاطسکو اوپرزندیم مستقر و معین ساخته هر یک از طرفین آنچه در تصرف دارد بر سر آن باقی خواهد ماند و همچنین در سرحدات مزبوره فوق اگر چیزی از خط طرفین بیرون رفته باشد معتمدان و مهندسان مأموره طرفین هر یک طرف موافق اسطاطسکو اوپرزندیم رضا خواهد داد.

**فصل سوم -** اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم کل ممالک ایران بجهت ثبوت دوستی و وفاقی که به اعلیحضرت خورشید مرثبت امپراطور کل ممالک روسیه دارند به این صلحنامه بعوض خود و ولیعهدان عظام تخت شاهانه ایران ولایات قراباغ و گنجه که الان موسوم به ایلی سابط پول است اولکای خوانین نشین شکلی و شیروان و قبه و دربند و بادکوبه و هر جا از ولایات طالش را با خاک یکی که الان در تصرف دولت روسیه است و تمام سی داغستان و گرجستان و مجال شوره گل و آچوق باشی و کورنه و منکریل و انجاز و تمامی اولکاء و اراضی که در میانه قفقازیه و سرحدات معینه‌الحالیه بوده و نیز آنچه از اراضی و اهالی قفقازیه الی کنار دریای خزر متصل است مخصوص و متعلق بممالک آنمهریه روسیه میدانند.

**فصل چهارم -** اعلیحضرت خورشیدرأیت امپراطور و الاشوکت ممالک روسیه برای اظهار دوستی و اتحاد خود نسبت به اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک ایران و بجهت اثبات این معنی، بنا بر همجواریت طالب و راغب است که در ممالک شاهانه ایران رأیت استقلال و اختیار پادشاهی را در بنای اکیده مشاهده و ملاحظه نمایند، لهذا از خود و از عوض ولیعهدان عظام اقرار مینمایند که هر یک از فرزندان

عظام ایشان که بولیعهدی دولت ایران تعیین میگردد هر گاه محتاج به اعانت یا امدادی از دولت علیه روسیه باشند مضایقت نمایند تا از خارج کسی نتواند دخل و تصرف در مملکت ایران نماید و به اعانت و امداد دولت روس دولت ایران مستقر و مستحکم گردد و اگر در سر امور داخله مملکت ایران فیما بین شاهزادگان مناقشتی روی نماید دولت علیه روس را در آن میانه کاری نیست تا پادشاه وقت خواهش نماید.

### فصل پنجم - کشتیهای دولت روسیه که برای معاملات بر روی دریای خزر

تردد مینمایند بدستور سابق مأذون خواهند بود که بسواحل و بنادر جانب ایران عازم و نزدیک شوند و زمان طوفان و شکست کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت بآنها بشود و کشتیهای جانب ایران هم بدستور العمل سابق مأذون خواهند بود که برای معامله روانه سواحل روسیه شوند. بهمین نحو در هنگام شکست و طوفان از جانب روسیه اعانت و یاری دوستانه درباره ایشان معمول گردد و در خصوص کشتیهای عسکریه جنگی روسیه بطریقی که در زمان دوستی و یاد هر وقت کشتیهای جنگی دولت روسیه با علم و بیرق در دریای خزر بوده اند حال نیز محض دوستی اجازه داده میشود که بدستور سابق معمول گردد و احدی از دولتهای دیگر سوای دولت روس کشتیهای جنگی در دریای خزر نداشته باشد.

### فصل ششم - تمامی اسرائیکه در جنگها گرفته شده اند یا اینکه از اهالی طرفین

اسیر شده از کریستیان و یا هر مذهب دیگر باشند، الی وعده سخاوه هلالی بعد از تصدیق و خط گذاردن در این عهدنامه از طرفین مرخص ورد گردیده هر یک از جانبین خرج و مایحتاج به اسرای مزبوره داده به **قراکلیسا** رسانند و وکلای سرحدات طرفین بموجب نشر اعلامی که در خصوص فرستادن آنها بجای معین بیکدیگر مینمایند، اسرای جانبین را باز یافت خواهند کرد و اذن بآن کسانی که برضا و رغبت خود اراده آمدن داشته باشند و آنانکه بسبب تقصیر و یا خواهش خود از مملکتین فرار نموده اند داده شود که بوطن اصلی خود مراجعت نمایند، و هر کس از هر قومی چه اسیر و چه فراری که نخواسته باشد بیاید کسی را با او کاری نیست و عفو تقصیرات از طرفین نسبت بفراریان عطا خواهد شد.

**فصل هفتم -** علاوه از اقرار و اظهار مزبوره بالا ، رأی اعلیحضرت کیوان رفعت امپراطور اعظم روسیه و اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک ایران قرار یافته که ایلیچیان معتمد طرفین که هنگام لزوم مأمور دارالسلطنه جانبین میشوند بروفق لیاقت رتبه و امور ، کلیه مرجوعه ایشان را حاصل و پرداخت و سجل نماید و بدستور سابق و کلائی که ازدولتین ، بخصوص حمایت ارباب معاملات در بلاد مناسبه طرفین تعیین و تمکین گردیده به احوال ایشان هیچگونه زحمت نرسیده بل زحمتی که بر عیای طرفین عاید گردد بموجب عرض و اظهار و کلائی رعایای مزبور رضائی بستمیدگان جانبین داده شود .

**فصل هشتم -** در باب آمد و شد قوافل و ارباب معاملات در میان ممالک دولتین علیتین اذن داده میشود که هر کس از اهالی تجار بخصوص بشبوت اینکه دوست رعایا و ارباب معاملات ، متعلق بدولت علیه روسیه یا تجار متعلق بدولت بهیه ایران میباشد ، ازدولت خود یا از سرحداران تذکره و یا کاغذ راه در دست داشته باشند از طریق بحر و بر بجانب ممالک این دودولت بدون تشویش آیند و هر کس هر قدر خواهد ساکن و متوقف گشته بامور معامله و تجارت اشتغال نمایند و زمان مراجعت آنها به اوطان خود از دولتین مانع ایشان نشوند ، آنچه مال و تنخواه از امکنه ممالک اروسیه بولایات ایران و نیز از طرف ایران بممالک اروسیه برند و بمعرض بیع رسانند و یا معاوضه بامال و یا اشیاء دیگری نمایند ، اگر در میان ارباب معاملات طرفین بخصوص طلب و غیره شکوه و ادعائی باشد بموجب عادت مألوفه به نزد و کلائی طرفین یا اگر وکیل نباشد بنزد حاکم آنجا رفته امور خود را عرض و اظهار سازند تا ایشان از روی صداقت مراتب ادعای ایشانرا مشخص و معلوم کرده خود یا بمعرفت دیگران قطع و فصل کار را ساخته نگذارند تعرض و زحمتی بارباب معاملات عاید شود و ارباب تجار طرف ممالک اروسیه که وارد بممالک ایران میشوند مأذون خواهند بود که اگر با تنخواه و اموال خودشان بجانب ممالک پادشاهانه دیگر که دولت ایران باشند بروند طرف دولت ایران بی مضایقه تذکرات راه بایشان بدهند و همچنین از طرف دولت علیه اروسیه نیز در ماده اهالی تجار دولت ایران که از خاک ممالک اروسیه بجانب

سایر ممالک پادشاهان که دوست اروسیه باشند میروند معمول خواهد شد . وقتیکه یکی از رعایای دولت اروسیه در زمان توقف و تجارت در مملکت ایران فوت شد و املاک و اموال او در ایران بماند ، چون مایعرف او از مال رعایای متعلقه بدولت است لهذا میباید اموال مفوت بموجب قبض الواصل شرعی رد و تسلیم ورثه مفوت گردد و نیز اذن خواهد داد که املاک مفوت را اقوام او بفروشند ، چنانکه این معنی در میان ممالک اروسیه و نیز در ممالک پادشاهان دیگر دستور و عادت بوده متعلق بهر دولت که باشد مضایقه نمی نمایند .

**فصل نهم - باج و گمرک اموال تجار طرف دولت بیه اروسیه که به بنادر و بلاد ایران می آورند از یکتومان مبلغ پانصد دینار در یک بلده گرفته از آنجا باموال مذکور بهر ولایت ایران که بروند چیزی مطالبه نگرند ، همچنین از اموالی که از ممالک ایران بیرون بیاورند آنقدر زیاده بعنوان خرج و توجیه و تحمیل و اختراعات چیزی از تجار روسیه با شروشلتاق مطالبه نشود و بیهین نحو در یک بلده باج و گمرک تجار ایران که به بنادر بلاد ممالک اروسیه میبرند و یا بیرون بیاورند بدستور گرفته اختلافی بهیچوجه نداشته باشد .**

**فصل دهم -** بعد از نقل اموال تجار به بنادر کناردریا و یا آوردن از راه خشکی به بلاد سرحدات طرفین اذن و اختیار به تجار و ارباب معاملات طرفین داده شد که اموال و تنخواه خودشان را فروخته و اموال دیگر خریده و یا معاوضه کرده دیگر از امنای گمرک از استأجرین طرفین ، اذن و دستوری نخواسته باشند زیرا که ذمه امنای گمرک و مستأجرین لازم است که ملاحظه نمایند که تا معطلی و تأخیر در کار تجارت ارباب معاملات وقوع نیابد . باج خزانه را از بایع یا از مبیع یا از مشتری هر نوع با هم سازش مینماید حاصل و بازیافت دارند .

**فصل یازدهم -** بعد از تصدیق و خط گذاردن در این شرط نامه چه بو کلاهی مختار دولتین علیتین بلا تأخیر به اطراف جانبین اعلام و اخبار و امر اکید بخصوص بالمره ترك و قطع امور عداوت و دشمنی بهر جا ارسال خواهند کرد ، این شروط نامه الحال که بخصوص استدامت مصالحه دائمی طرفین مستقر و دو قطعه مشروطه با ترجمان

خط فارسی مرقوم و محرر و ازو کلاهی مختار مأمورین دولتین مزبوره تصدیق و باخط و مهر مختوم گردیده و مبادله بایکدیگر شده است میبایست از طرف اعلیحضرت خورشید رتبت پادشاه اعظم امپراطور اکرم مالک کل ممالک روسیه و از جانب اعلیحضرت قدرت پادشاه و الاجاه مالک ایران به امضای خط شریف ایشان تصدیق گردد و چون این صلحنامه مشروحه مصدقه میباید از هر دو دولت پایدار، بو کلاهی مختار برسد لهذا از دولتین در مدت سه ماه هلالی وصول گردد، تحریراً فی معسکر روسیه و رودخانه زیوه من محال گلستان متعلقه بولایات قراباغ، بتاريخ ۲۹ شوال ۱۲۲۸ مطابق ۲۱ اکتبر ۱۸۱۳ عیسوی سمت تحریر یافت.

## سواد دستخط ایلچی روس جنرال لیوتنانه نیکولای رویشخوف سپارنی اكد

چون میان و کلاهی دو دولت پایدار عهدنامه قرار یافت، بنا بر این شد که بعد از اتمام مصالحه و دستخط گذاشتن برای استقرار دوستی و اتحاد، سفر آمد و شد نمایند، لهذا ایلچی که از دولت علیه ایران برای مبارک باد بدولت بهیه روس می رود، مطالبی که از شاه خود مأمور است بررأی حضرت قضا قدرت امپراطور اعظم عرض و اظهار نماید سردار دولت بهیه روس تعهد نمود که در مطالب ایران بقدر مقدور کوشش و سعی نماید بجهت اعتماد خط گذاشته مهر نمودیم، در معسکر روسیه و رودخانه زیوه من محال گلستان متعلقه ولایات قراباغ. ۱۲۱ اکتبر ۱۸۱۳ - (محل مهر و کیل مختار دولت علیه ایران، میرزا ابوالحسن خان - محل مهر جنرال لیوتنانه نیکولای رویشخوف سردار دولت روسیه) (۱)

(۱) اسم جنرال روسی که در تیشف میباشد در سوادی که عهدنامه از روی آن نقل شده رویشخوف و یا راتشچیقوف مرقوم گردیده است.

## فصل نهم

### مراجعت سرگور اوزلی بلندن و سفارت میرزا ابوالحسن خان شیرازی بدربار امپراطور روس

خواهی نخواهی معاهده گلستان با صرار سرگور اوزلی و احتیاج دولت روس بایران تحمیل گردید .

پادشاه ایران خود را برای مبارزه با روسها حاضر نموده بود شاید بتواند اراضی از دست رفته را بدست آورد ، ولی از آنطرف انگلیسها مایل بودند خیال روسها راحت باشد تا بتوانند خودشانرا برای جنگ با ناپلئون حاضر کنند، و بهمین نظر بود که کوشیدند تا روابط دولت عثمانی نیز با روسها حسنه شد و بدولت ایران نیز وعده صریح دادند که بعد از عقد معاهده گلستان دولت ایران يك نفر سفیر فوق العاده بدربار امپراطور روس روانه خواهد نمود و سرگور اوزلی هم با فرمانفرمای کل قفقاز واسطه خواهند شد که امپراطور روس اراضی و شهرهای ایران را مسترد دارد ، روی همین قول و قرار بود که اولیای امور ایران راضی شدند باین عهدنامه تن در دهند .

میرزا ابوالحسن خان شیرازی برای سفارت دربار امپراطور روس تعیین گردید و سرگور اوزلی نیز عزیمت خود را بلندن اظهار داشت .

سرگور اوزلی متجاوز از پنجسال در ایران بود در این مدت اکثر بلاد



ایران را گردش کرد و با اشخاص معروف و منتقد آن ایام آشنا شده و غالب اوقات طرف شور و مشورت پادشاه ایران واقع میگردید، از اسرار نهانی عباس میرزا نایب السلطنه با خبر شده بود، باحوال و روحیه درباریان فتحعلی شاه آشنائی کامل پیدا کرده بود، خلاصه اوضاع و احوال آن زمان ایران را از هر حیث بدقت مطالعه نموده و ایران را آنطوریکه شناخته و دانسته بود باولیای امور انگلستان معرفی نمود.

لرد کرزن (۱) در جلد اول کتاب خود راجع باوضاع این ایام ایران مینویسد: «در این موقع نظریات سه نفر از مأمورین سیاسی انگلستان دخالت تامی در سیاست انگلیس نسبت بایران داشته، یکی سرگوراولزی، دیگری جیمس موریر و سومی فریزر (۲) بود» (۳)

اتفاقاً این هر سه نفر نسبت بایران بدبین بودند و در نتیجه تأثیر نظریات سوء همین اشخاص بود که انگلیسها نسبت بایران بی اعتنا گشتند و راضی شدند روسها هر تجاوز و تعدی را نسبت باراضی ایران مایل باشند آزادانه اعمال کنند. وزیر مختار انگلیس پس از آنکه بایجاد صلح بین ایران و روس موفق شد تا بهار سال ۱۸۱۵ (۱۲۲۹ هجری قمری) در طهران اقامت داشت و در این تاریخ از راه تبریز، قفقاز و روسیه عازم انگلستان شد.

موریر گوید:

«فتحعلی شاه تقاضا نمود وزیر مختار انگلیس هم برای اتمام خدمات خود نسبت بدولت ایران همراه میرزا ابوالحسن خان شیرازی عازم روسیه گردد، ولسی بجهت زیادی عده همراهان این دو وزیر مختار، قرار شد سرگوراولزی دو ماه قبل حرکت کند.»

مرحوم اعتمادالسلطنه در کتاب منتظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۲۹ هجری قمری (۱۸۱۴ میلادی) چنین مینگارد:

(1) Lord Curzon.

(2) G. Baillie Fraser.

(۳) لرد کرزن (صفحه ۲۴)

و در این سال میرزا ابوالحسن خان شیرازی مأمور دربار دولت روس شد که عهدنامه گلستان را بامضای امپراطور روس برساند و بعضی هدایا از قبیل دو زنجیر قیل و ده رأس اسب و یکصد طاقه شال کشمیری و چند رشته تسبیح مروارید و بعضی جواهرات گرانبها و شمشیرهای خراسانی و زریهای مقتول بافت اصفهان و قوطیهای مرصع پادزهر و قالیهای ایریشمی هراتی و غیره مصحوب میرزا ابوالحسن خان برای امپراطور روس ارسال فرمودند و سرگوراوزلی سفیر انگلیس نیز با جواب نامه پادشاه انگلستان از راه پترزبورغ مراجعت کرد.

در مدت توقف سرگوراوزلی در ایران اولیای امور دولت شاهنشاهی نهایت مهربانی و ملاحظت را درباره این سفیر مبذول داشتند، حتی خود شهریار ایران نیز منتهای مهربانی را در حق او منظور نمود، مهربانیهای عباس میرزا نایب السلطنه هم درباره او کمتر از سایرین نبوده.

نگارنده تاریخ مآثرسلطانی که خود معاصر بوده در این موضوع چنین مینگارد: « چون سرگوراوزلی بارونت، ایلچی دولت انگلیس اساس دوستی فیما بین دولتین روس و ایران را تأسیس نمود، از این مهم خطیر فراغت یافته و نگرانی برای او نماند و در امور سفارت نقص و ناتمامی نگذاشت و از جانب دولت علیه انگلیس اختیار کلی در حرکت و سکون و سایر مواد داشت و بنا براسخی قول و درستی عهد میخواست که ارکان این دوستی و سازش بین دولتین خلل ناپذیر گشته موافق عهد محکم و قول ثابت او مقصود اصلی که دولت ایران را از سازش بود حاصل شود، مع هذا با وصف آنکه الطاف پادشاه بحدی شامل حال او بود که در نظر او حرمان از فیض حضور سلطانی صعوبت داشت باز محض صلاح اندیشی دولت درصدد استدعای اجازت برآمد، و با آنکه اعلیحضرت شاهنشاهی از فرط التفات دوری او را از دربار سپهر مدار روا نمیداشتند باز قبول مسئول او را اولی دانسته او را باعزاز تمام مرخص و با کرام مالا کلام روانه مقصد فرمودند؛ از جمله نوازشات پادشاهی که کسی را میسر نشده بود ظروف طلا برای بزم ضیافت ملوکانه او عنایت فرمودند و بدست مبارک بساو بخشیدند و نواب نایب السلطنه هم

التفاتی که در باره هیچ کس از نزدیکان و مقربان و امنای حضرت نکرده بودند در باره او مبذول فرمودند و آفتابه و لگن مینا باو عنایت فرمودند؛ از بسکه امنای دولت را با او مراسم دوستی و محبت ملحوظ بود و در میانه ایشان و ایلچی رابطه خصوصیت بی حد و نهایت مستحکم شده در مفارقت او زیاده از حد اندوهگین و ملول بودند. گرچه از مملکت ایران معاودت نمود، اما هوس ملاقات او را همواره طالب باشند و آرزوی دیدار او از دلها نرفت و فی الواقع جای آن داشت، چه در مراتب انسانیت و آداب ذاتی نقص نداشت و رایت وفا و مردمی و حقوق در مضمار مصادقت می افراشت. القصه نامه دوستانه هم بدولت انگلیس مرقوم و مصحوب او ارسال داشتند، میرزا ابوالحسن خان شیرازی را هم مأمور بسفارت روس ساخته مقرر داشتند که براهنمائی و استصواب ایلچی مشارالیه در دولت روس آنچه باید و شاید صلاح داند بظهور رساند تا مطالب منظور دولت ایران مقرون بحصول گردد ایلچی مشارالیه مستر موریه را که نایب او بود مأمور بتوقف ایران ساخته دستور العمل مبسوط باو داد و خود عازم گردید که از راه پترزبورغ روانه مقصد شود، تا در عرض راه اول سردار روسیه را در تفلیس ملاقات نموده تمهید مقدمه معبوه نموده ثانیاً در پترزبورغ، باتمام مهم میرزا ابوالحسن خان و حصول مرام دولت ایران از دولت روس حسب التعهد خود کوشیده بعد از حصول خاطر جمعی از این رهگذر عازم مقصد خویش شود و از دارالخلافه طهران الا آخر ولایت ایروان هم در عرض راه آنچه لازمه اعزاز و تعظیم و اکرام و تجلیل بود از جانب بزرگ و کوچک اهالی ولایات نسبت بایلچی مشارالیه معمول گشت و اتفاقاً در روز ورود نایب السلطنه به تبریز ایلچی مشارالیه نیز وارد و مورد التفات بی نهایت از آن حضرت گشته عازم مقصد گردید (۱).

سرگوراولی در مقابل این همه محبتها که از شاه و نایب السلطنه عباس - میرزا و صدراعظم ایران دیده بود که قسمتی از آن در بالا ذکر گردید، خود کتابی در تحت عنوان شرح حال عدّه از شعرای ایران (۲) نوشته است که در آن کتاب

(۱) جزء وقایع سال ۱۲۲۹ هجری نوشته شده

(2) Biographical notices of persian poets, with critical and explanatory remarks. By, Gore Ouseley 1849.

مسافرت خود بایران و ملاقاتهایی را که با شاه و نایب السطنه بعمل آورده است شرح میدهد. ما در اینجا بقسمتهای عمده آن کتاب که ارزش تاریخی دارد اشاره میکنیم.

قبلاً بطور اختصار جریان ورود او را بایران یادآور میشویم و سپس بنقل قسمتهای مهم یادداشتهای خود سرگوراوزلی میپردازیم.

در سال ۱۸۰۹ موقعیکه میرزا ابوالحسن خان از طرف فتحعلی شاه بسمت وزیرمختاری و مأموریت فوق العاده بلندن فرستاده شده بود، سرگوراوزلی ازجانب جرج سوم پادشاه انگلستان برای پذیرائی او مهماندار معین گردید.

در مراجعت میرزا ابوالحسن خان سرگوراوزلی نیز بسمت وزیر مختاری از طرف پادشاه انگلستان معین شد که در دربار پادشاه ایران مقیم باشد.

درماه جولای ۱۸۱۰ میرزا ابوالحسن خان و سرگوراوزلی از لندن حرکت نموده در ژانویه ۱۸۱۱ به بمبئی رسیدند. بعد از کمی توقف بطرف ایران رهسپار شده دراول ماه مارس ۱۸۱۱ به بوشهر رسیدند، چون ساعت خوب نبود تا پنجم ماه در کشتی مانده روز پنجم بخشکی پیاده شدند و با شرحیکه قبلاً بیان گردید همه جا از او پذیرائی خوبی شده و محترماً او را بطهران وارد نمودند، بعد از تشریف بحضور فتحعلی شاه به بستن معاهده ۱۴ مارس ۱۸۱۲ (مطابق ۲۹ صفر ۱۲۲۷) اقدام نمود. در بهار سال ۱۸۱۲ به تبریز رفت، در راه خبر اتحاد دولتین روس و انگلیس را شنید و قبل از آنکه به تبریز برسد نماینده نظامی فرمانفرمای قفقاز منتظر ورود وزیر مختار انگلیس به تبریز بود که او را واسطه صلح بین دولتین روس و ایران قرار دهد.

از تبریز سرگوراوزلی یکی از همراهان خود موسوم به رابرت گوردون را باتفاق نماینده نظامی فرمانفرمای قفقاز برای تعیین شرایط صلح به تفلیس میفرستد که شرح آن قبلاً داده شده است.

سرگوراوزلی در نوامبر ۱۸۱۲ بطهران مراجعت میکند، نوروز را در طهران بود، درماه جون ۱۸۱۳ بهمدان مسافرت کرده و با جلال الدین افندی وزیر

مختار دولت عثمانی ملاقات نموده است .

احتراماتی که در آن موقع دولت ایران درباره سرگور اوزلی رعایت مینمود باعث عدم رضایت جلال الدین افندی شده و بصدر اعظم ایران شکایت نموده اظهار میکند که در دربار عثمانی درباره هیچ یک از نمایندگان دول خارجی چنین احتراماتی معمول نمیشود .

این پیش آمد باعث میشود که قدری از احترامات فوق العاده ای که دولت ایران درباره وزیرمختار انگلیس معمول میداشت کاسته شود و سرگور اوزلی مکرر شده میخواهد قدرت خود را نشان بدهد و اظهار میدارد که باید صدراعظم ایران اول بدیدن او برود ، بعد او از صدراعظم بازدید کند .

سرگور اوزلی در این باب در یادداشتهای خود چنین مینویسد :  
 « میرزا بزرگ گوش شاهرادراین موضوع پر کرده و گفته بود که حق با صدراعظم میباشد و بشاه حالی کرده بود که برای رعایت احترام صدراعظم سرگور اوزلی باید اول بدیدن صدراعظم برود (۱) »

این پیش آمد برای من خیلی مهم بود ، هر گاه راضی میشدم در آن قضیه تسلیم شوم برای من روشن بود که نفوذ من برای ایجاد صلح بین دولتین روس و ایران از بین میرفت : بنابراین اظهار نمودم : - شاه قبلا بمن امر داده منظرشوم تا بحضور شرفیاب شوم و حال در اثر تلقین مشاورین بد اندیش بمن اجازه تشریف نمیدهد و این رویه باعث توهین نسبت بپادشاه من میشود ، من نیز چاره ندارم جز آنکه دستگاه خود را جمع نموده بمملکت خود مراجعت نمایم و اینک وقت میدهم تا فردا در این باب توجه شود که آیا عاقلانه است یا دیوانگی که شاه روابط حسنه خود را با بهترین دولت و مقتدرترین متحد خود قطع کند .

روز بعد بمن اطلاع دادند که شاه اجازه تشریف بحضور داده است . وقتی که بحضور شاه رسیدم شاه مدتی خودستائی کرد ، من نیز جوابهای ساخته و محکم ولی ملایم حاضر داشتم ، همینکه صحبت قدری طول کشید فهمیدم که این جوابها شاهراد

متقاعد نخواهد نمود ، پس مجبور شده بنای تهدید را گذاشتم .  
 شاه بمن اظهار نمود: - از بیانات شما معلوم میشود که برای صلح نیامده اید بلکه برای جنگ مهیا میباشید، و اظهار کرد که من بهیچ وجه از این تهدیدات شما وحشت ندارم و خطاب بمن نموده گفت: - منتهی کاری که میتوانی بکنی اینست که در بار مرا ترك کنی و معاهده را برهم زنی و اقدام تو بهیچ وجه برای ما اهمیتی نخواهد داشت.  
 من به پادشاه توضیح دادم قبل از اینکه معاهده برهم بخورد میبایست شاه تمام خسارت های دولت انگلیس را بدهد و تمام مخارجیکه دولت انگلیس در این باب نموده است شاه باید کار سازی دارد . تنها باطل نمودن معاهده از يك طرف که خود آن طرف خطا کار است باعث رضایت طرف دیگر که قدرت احقاقی حق خود را داراست نخواهد بود .

شاه از من سؤال نمود بچه جهت صدراعظم ایران باید اول از وزیر - مختار انگلیس دیدن کند ؟ . . . در صورتیکه این عمل باعث توهین نسبت بصدراعظم است و صدر اعظم دولت عثمانی هر گز بیازدید وزیر مختار شما نمیرود .

شاه بعضی عبارات توهین آمیز دیگر نیز در این باب علاوه نموده و گفت خشونت های دیگر هم نسبت بمملل اروپائی از طرف تر کها اعمال میشود .

من در جواب گفتم يك نوع رسوم و عاداتی در دربار دولت عثمانی وجود دارد ولی تمام آنها مورد تنفر ملل اروپا است و نسبت بآنها عموماً اعتراضات شده است و حل این مسائل موکول به موافقت نمایندگان تمام دول ذیعلاقه گردیده است . چنانکه من مطلع میباشم در هنگام آمدن من از لندن این مسئله مورد مطالعه وزرای اعلیحضرت پادشاه انگلستان بود و بدون تسرید این رسوم بزودی تغییر خواهد کرد . با تمام این احوال من نخواهم گذاشت عادات و رسومی که در دربار دولت عثمانی جاری است در دربار اعلیحضرت شهریار ایران نیز آنها مقیاس قرار داده شود . هم چنین نمیتوانم قبول کنم که دولت ایران با دولت عثمانی در يك ردیف قرار داده شود .

در این موقع شاه با حالت غضب که آثار آن از صورتش نمایان بود صحبت

مرا قطع نموده گفت: - قدرت و نفوذ من بمراتب از قدرت و نفوذ سلطان عثمانی زیادتر است. من در جواب گفتم بعقیده اعلیحضرت ممکن است چنین باشد، لیکن من تصور کردم تقاضای من مبنی بر اینکه اصرار داشتم وزراء اعلیحضرت شهریار ایران همان رفتار و معامله را بامن روادارند که وزراء دربار اعلیحضرت پادشاه انگلستان نسبت به سفیر و نماینده فوق العاده پادشاه ایران روا داشته‌اند و این تقاضا با نهایت احترام بعمل آمده بود مورد قبول یابد.

در صورتیکه این مسئله قبل از هنگام ورود من بطهران در سال ۱۸۱۱ پس از مذاکرات زیاد حل شده بود و تا امروز هم روی همان ترتیب عمل نده است، بدون اینکه ایرادی بدان وارد آید.

اینجاشاه از من سؤال کرد آیا من قصد دارم پادشاهی او را با پادشاهی انگلستان تطبیق کنم؟

در جواب گفتم هرگز قصد ندارم که بیک چنین مقایسه مضحکی مبادرت کنم، زیرا حقیقت امر خوب پیدا است. من هیچ دولتی را در روی زمین خواه دولت اسلامی، خواه دولت اروپائی، دارای آن استعداد نمی‌بینم که با پادشاه من از حیث قدرت و نفوذ و عظمت و احترام برابر باشد.

علت این اظهارات من آن بود که شاه بعضی بیانات مضحک و قابل استهزاء در باب سلطنت‌های مشروطه و محدود مینمود. (۱)

این مشاجره در اینجا ختم شده و سفیر پادشاه انگلستان به تبریز رفت. بعد از این دیگر احساسات ایرانیها نسبت باو تا اندازه‌ای سرد و کدورت آمیز بوده و دیگر چندان طرف توجه شاه نبود.

در اول ماه سپتامبر ۱۸۱۳ سرگور اوزلی با عباس میرزا نایب السلطنه در تبریز ملاقات میکند.

خود سرگور اوزلی در این باب مینویسد:

«در ساعات ۱۲ روز با تعیین وقت قبلی نایب السلطنه را ملاقات نمودم. صحبت

مدتی در باب صلح بین دولتین ایران و روس بود . در این بین من اتفاقاً اظهار نمودم که ماژور داری رفتن خود را عقب انداخته است ، برای اینکه من انتظار دارم به لرد کاسکارت (۱) وزیر مختار دولت انگلیس مقیم پترزبورغ در باب صلح با روسیه بعضی اطلاعات بفرستم .

شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه با نهایت غضب گفت : من امیدوارم شما فکر فرستادن او را از راه تفلیس هر گز نخواهید نمود تا اینکه صلح برقرار شود . من در جواب گفتم ، والا حضرت باید بدانند که وجود صلح یا جنگ بین دولتین ایران و روس هیچ وقت مانع مسافرت يك نفر از اتباع دولت انگلیس که از خاک دولت روس عبور مینماید نخواهد شد . شاهزاده جواب داد ، بلی اما مسافرت او برای من خیلی اهمیت دارد ، من هر گز اجازه نخواهم داد ماژور داری از راه تفلیس برود تا اینکه صلح بین دولتین برقرار گردد .

من جواب دادم ، ماژور داری دیگر در خدمت والا حضرت نیست ، اینک او يك نفر تبعه دولت انگلیس میباشد و از راهی که صلاح بدانند حرکت خواهد کرد بعلاوه ممکن است سؤال کنم ایراد والا حضرت در این باب چه میباشد؟ ..

شاهزاده در جواب گفت : از آنجائیکه ماژور داری از استعداد و قوای جنگی من کاملاً مطلع میباشد ، وضعیت قشون و مملکت مرا خوب میشناسد ، رفتن او میان دشمنان من متضمن خطرات بعدی برای من خواهد بود من هر گز رفتن او را به تفلیس اجازه نخواهم داد .

من گفتم البته والا حضرت متعجب نخواهند شد که من از دادن چنین نسبتی به یک نفر از صاحب منصبان پادشاه انگلستان که طرف اعتماد است عدم رضایت خود را ابراز بدارم هر گاه این شخص علناً متهم است و خیانت نموده ، من نه تنها راه مسافرت او را تغییر خواهم داد بلکه او را بلندن خواهم فرستاد که در آنجا مجازات خیانت خود را بچشد ، من و سایر انگلیسها از اشخاص خائن متنفر میباشیم . ولی اگر معلوم شود که این نسبت فقط تهمت است ، اجازه میخوام والا حضرت را مطلع کنم



که من نمیتوانم راضی شوم يك چنین لکه بدامن یکی از اشخاصیکه در تحت حمایت من است گذاشته شود و یا اینکه راضی شوم با نظرهای واهی راه مسافرت اورا تغییر دهند . ماژورداری باید از راه تفلیس برود .

عباس میرزا گفت: در اینصورت نتیجه این خواهد شد که من حکم خواهم داد قراولها اورا با تیر بزنند.

من در جواب گفتم: و الاحضرت بهتر است قدری ملاحظه داشته باشند که دست تعدی بطرف يك نفر تبعه انگلیس دراز نکنند. و الاحضرت چگونه راضی میشوند کسی را تهدید کنند؟..

البته مجازات در مقابل خیانت جای خود دارد ، ولی مجازاتی که از سوء استفاده از قدرت ناشی باشد فوق العاده خطرناک است و روزی که دست تعدی بجان یکی از اتباع انگلیس دراز شود صدها هزار مردم از عواقب وخیم يك چنین روزی افسوس خواهند خورد .<sup>(۱)</sup>

باقی مذاکرات این ملاقات دیگر در جزء یادداشتها نوشته نشده است ولی معلوم میشود که نایب السلطنه با سرگوراوزلی بعدها کنار آمده است .

سرگوراوزلی در ۲۱ اکتبر از تبریز حرکت نموده بطهران رفت . با چنین سوابقی که سرگوراوزلی از ملاقات و برخورد های خود با شاه و نایب السلطنه ذکر میکند ، باز اومورد اعتماد و اطمینان شاه و نایب السلطنه بوده و راضی شده اندایشان واسطه صلح بین ایران و روس واقع شود؛ چونکه معاهده گلستان باصرار و صوابدید سرگوراوزلی منعقد گردید و شرح آن قبلا گذشته است .

سرگوراوزلی در یادداشت های خود عین عبارات شاه را بفارسی ضبط نموده و میگوید :

« ای ایلچی وقتی که از همدان بسلطانیه آمدی ، همه کس از شما بر گشته بود الا شاه .<sup>(۲)</sup>»

(۱) یادداشت های سرگوراوزلی (صفحه ۹۵)

(۲) یادداشت های سرگوراوزلی (صفحه ۱۰۰)